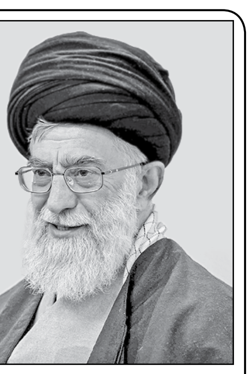

جرعه‌های معرفت

شرح حدیث معصومین(ع) در کلام رهبر انقلاب

مؤمنین؛ خدمتکاران یکدیگر

عَـنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ (ع): الْمُؤْمِنُونَ خَدَمٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قُیل وَ کَیْفَ یَکُونُونَ خَدَماً بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ؟ قَالَ یُفِیدُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً(۱)

[مؤمنان خدمتکاران یکدیگرند، سوال شد: چگونه یکدیگر را خدمت می کنند؟ فرمود: یکدیگر را سود می رسانند].

حضرت امام صادق (ع) فرمودند: مؤمنین، خدمتکاران یکدیگرند. خدم، جمع خادم است؛ یعنی خدمتکاران. در فارسی، ما برای کلمه خدم می‌گوئیم خدمتکار؛ که محترمانه‌اش کلمه«خدمتکار» است و غیرمحترمانه‌اش کلمه «نوکر» اسـت، نه خدمتگزار. تعبیر خدمتگزار، یک تعبیر دیگری است و در فارسی یک معنای عرفیِ دیگری دارد، که متفاوت است با معنای خدمتکار. خدم، جمع خادم است. خادم به همان معنای خدمتکار است.

می گوید: مؤمنین خدمتکارهای همدیگرند. [مستمعین]، تعجب کردند: چطورهمه خدمتکار همدیگر هستند؟ یا به تعبیر عرفی‌تر، همه نوکر همند؟ «قیل و کیف یکونون خدما بعضهم لبعضٍ»؛ چه جور می‌شود که بعضی، بعضی دیگر را خدمتکار باشـند؟ یعنی مثـلاً بروند خانه‌های همدیگر، خدمتکاری کنند؟ فرمود: «یفید بعضهم بعضا»؛ [یعنی] به هم فایده برسانند. پس فایده رسـاندن مؤمنین به یکدیگر، خدمتکاری به آنهاست؛ [او در آن] منّتی وجود ندارد؛ نکته این است.

اگر چنانچه ما به هم خدمتی کردیم و به یکدیگر فایده‌ای رساندیم، چه در عرضِ هم باشیم - مثل ما مردم معمولی کوچه و بازار که به حسب شأن اجتماعی، در عرض یکدیگر قرار داریم - چه آن کسی که به حسب موقعیت اجتماعی، شأن بالاتری دارد؛ مثلاً رئیس یک تشکیلاتی است، دیگر نباید سر یکدیگر منّتی داشـته باشیم. به نظر ما نکته این حدیث، تنها این نیست که افراد باید به هم نفع برسانند؛ بلکه این هم هست که این نفع رساندن موجب منّت نباشد، تا این خدمتی را که می کنند، با منّت گذاشتن باطل نکنند.

(۱) کافی، ج ۲، ص ۱۶۷

*شرح حدیث در ابتدای درس خارج؛ ۱۳۸۹/۰۹/۳۰

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

با خورشید انقلاب
(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

خصوصیات رفتاری آیت‌الله خامنه‌ای

با اینکه سنشان کم بود و هفده ساله بودند، یادم می‌آید که ایشان دعای کمیل را از حفظ داشـتند، هفته‌ای یکی دو شب را زیارت مشرف می‌شدند که با ایشـان به حرم می‌رفتیم. من خیلی از زیارت خواندن ایشـان خوشم می‌آمد و تنها سـالی که دهه اول محرم، من تمام ده روز را زیارت عاشـورا به‌طور مرتب خواندم سال ۱۳۳۵ بود که من در مشهد بودم. هر روز می‌رفتیم بالای پشت‌بام مدرسه نواب- آنجا گنبد حرم حضرت رضا (ع) پیدا بود- اول زیارت عاشورا می‌خواندیم، بعد که تمام می‌شد می‌رفتیم روضه؛ روضه‌هایی که معمولا مقدسین مشهد و آنهایی که روحیه انقلابی داشتند برپا می‌کردند. بـا علمایی که تماس می‌گرفتیم در خدمت ایشـان بودیم و خدمت مرحوم آیت‌الله آقای سیدیونس اردبیلی و یا بعدها خدمت مرحوم آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی می‌رفتیم.

ارتباط با علما و فعالیت‌های سیاسی

یادم می‌آید که بعد از قیام ۴۲ رفتیم خدمت آیت‌الله میلانی که پیشنهاد می‌دادند و می‌گفتند باید برنامه‌ریزی کرد تا اگر بخواهد قیامی صورت بگیرد، از همه جای ایران یک مرتبه قیام بشـود. می‌فرمودند عقیده‌ام این است که بایستی آگاهی فراگیر باشد؛ چون اگر از هر منطقه‌ای جداگانه قیام کنند، شاه سرکوب می‌کند. همچنین یادم هست یک بار خدمت آیت‌الله قمی رسیدیم. ایشـان هم شـجاع بود و هم تعصب دینی خاصی داشت. با رژیم هم شدیدا مخالف بود.- پدرشان مرحوم حاج حسین قمی بود که در زمان رضاشاه برای مسئله حجاب از مشهد به تهران آمدند و می‌خواستند بیایند رضاشاه را از این کار منصرف کنند - در هر صورت رفته بودیم منزل ایشان. یادم هست وقتی خدمت آیت‌الله قمی رسیدیم. آیت‌الله خامنه‌ای صحبت کردند، یک مقدار که گذشت آقای قمی فرمودند که می‌گویی من الان چه کار کنم؟ الان یادم نیست ما چه پیشنهادی دادیم ولی وقتی بیرون آمدیم، آقا به من فرمودند: آمادگی ایشان کامل بود، بقدری که اگر به ایشان می‌گفتی فردا تحت‌الحنک بیندازید، در بازار راه بیفتید و یا بگویید بازار را تعطیل کنند، ایشان راه می‌افتادند.

رابطه دوستی با رهبر انقلاب در زمان مسئولیت

ایشـان در عین اینکه موقعیت خاص را پیدا کردند، دوستان سابقشان و حتی کسانی که فکرش را نمی‌کنیم فراموش نکردند. خدا رحمت کند آقای غله‌زاری را. پسرشان می‌گفت که پدرم خیلی دلش می‌خواست آقا را زیارت کند. گفتم ای کاش شـما زودتر می‌گفتید چون آقا، هم سـراغ ایشان را از من گرفتند و هم از آقای عبدخدایی. در بعضی جاها آقا در خاطراتشـان به آن مدیر مدرسـه‌ای که از یاران نواب صفوی بود اشاره کرده‌اند و منظورشان همین آقای غله‌زاری است.

* **آیت‌الله سیدجعفر شبیری‌زنجانی، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای**

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

ورود معذور شرعی به حرم

س) بنده به امید خدا عازم سفر عتبات هستم، اما متأسفانه چند روزی از سـفر را عذر شرعی دارم. سؤالم این است که وظیفه بنده برای زیارت چیست؟ چه چیزهایی و نیز ورود به چه جاهایی برای من‌اشکال دارد؟ آیا می‌توانم داخل حرم بروم؟

ج) بنابر احتیاط واجب در حرم حضرات معصومین (علیهم‌السلام) یعنـی زیر گنبد و اطراف ضریح مطهر، نمی‌توانید توقف نمایید؛ ولی توقف در رواق‌ها و قسـمت‌های متّصل به حرم اگر مسـجد نباشد، مانعی ندارد.

استفاده و خرید و فروش ماهواره

س) در مورد استفاده و خرید و فروش ماهواره کمی توضیح دهید ؟

ج) به طور کلی اسـتفاده حرام از ماهواره مطلقاً جایز نیسـت؛ و اسـتفاده حلال هـم تابع قوانین و مقررات نظام جمهوری اسـلامی اسـت. همچنین خرید و فروش جهت استفاده حلال، تابع قوانین و مقررات است.

بازی با ورق و حضور در مجالس آن

س) آیا اگر افراد بدون شرط‌بندی و قصد قمار و بُرد و باخت و کسب درآمد بلکه فقط برای سرگرمی و مشغول بودن، مبادرت به بازی با ورق کنند، آن افراد مرتکب حرام شده‌اند؟ حضور در مجالس بازی با ورق برای تفریح چه حکمی دارد؟

ج) بازی با ورقی که عرفاً از آلات قمار محسـوب می‌شود، به‌طور مطلق حرام اسـت و جایز نیست انسـان با اختیار در مجلس قمار یا بازی با آلات قمار شرکت کند.

روش‌شناسی دشمن داخلی از نگاه قرآن

مجید میرسپاسی

قرآن بر مسئله دشمن شناسـی تاکید ویژه‌ای دارد، زیرا بی‌شناخت دشـمن نمی‌توان راه‌های مقابله با او را شناخت و اندیشه و روش و رویه عمل او را دانست.

از نظر قرآن از آنجایی که دعوت اسـلام و پیامبران، دعوت فکری و در حوزه بینش‌ها و اندیشـه هاست، دشمن نیز توجه خاصی به این حوزه دارد و بیش از آنکه به جنگ فیزیکی و سخت توجه کند، به جنگ نرم توجه دارد. از این رو پیامبران و پیروان ایشان هر چند که بارها و بارها تهدید به ترور و قتل می‌شوند و حتی به قتل می‌رسند، ولی پیش از هر حرکت فیزیکی و جنگی و قتلی، دشمن به جنگ نرم اقدام کرده است و عناوینی چون دیوانه و مجنون و شاعر و ساحر و مانند آن که به پیامبران نسبت می‌دادند، تنها در این حوزه تحلیل و تبیین می‌شود.

هر چند که دشـمن اصلی و ظاهری اسـلام از آدم(ع) تا خاتـم(ص) کافران بودنـد، ولی در زمانی کـه قدرت و توان پیامبران(ع) افزایش می‌یافت و بر جامعه تسـلط می‌یافتند و گفتمان آنان گفتمان غالب جامعه در می‌آمد یا حکومت و دولتی را ایجاد می‌کردند، دشمنان در شکل دیگری ظهور و بروز می‌کردند که در تعبیر قرآن از آنان به منافقان یاد شده است. از نظر قرآن، منافقان دشمنانی هوشیارتر و بیدارتر و زیرک‌تر هستند؛ زیرا زیر پوست جامعه و به عنوان شهروندان و عضوی از امت اسلام عمل و حرکت می‌کردند. این گونه است که آنان را خطرناک‌تر ارزیابی کرده و به آنان پسـت‌ترین مکان دوزخ را وعید داده است.این دشمن بیشتر در حوزه جنگ نرم عمل می‌کند و از این رو قرآن که روان شناسی و روش شناسی آنان را لازم وضروری دانسته و به تحلیل روش‌های آنان پرداخته است. نویسنده در این مطلب بر آن است تا بخشی از تحلیل و تبیین روان شناختی و روش شناختی منافقان در جنگ نرم بر اساس آموزه‌های قرآنی را بیان کند.

***

اهمیت دشمن‌شناسی

از نظر قرآن، دشـمن شناسی از مهم‌ترین وظایف هر مومنی است؛ زیرا انسان برای رسیدن به هدف آفرینش یعنی ربانی شدن و دستیابی به خلافت الهی، گرفتار سـنت ابتلاء و امتحان اسـت که در این میان دشـمن سوگند خورده‌ای به نام ابلیس و شیاطین همراه او هستند که عاملی از عوامل ابتلایی و آزمونی خداوند می‌باشند.

خداوند همان اندازه که به مسئله توانمندی‌های انسان و ظرفیت او اشاره می‌کند تا انسان ظرفیت خود را بشناسد، همان اندازه به دشمن شناسـی توجه داشته اسـت؛ زیرا اگر انسان، دشـمن توانای خود را نشناسد نمی‌تواند در مسیر هدف و فلسفه آفرینش بدرستی گام بردارد و به موفقیت برسـد ، بویژه که دشمن سوگند خورده انسان، ابلیس و شیاطین جنی هستند که دیده نمی‌شوند و اهل وسوسه می‌باشند و به همراه شیاطین انسی خود می‌توانند ضربات مهلکی به انسان وارد سازند.

از ابزارهای اصلی ابلیس، اولیای شـیاطین می‌باشـند که کافران و منافقان انسانی از جمله آنان می‌باشند. از این رو قرآن افزون بر معرفی کامل ابلیس و خصوصیات و روش‌های او، به معرفی کامل دشمنان دیگر وابسته به او پرداخته است.

خداوند در آیات بسـیاری به معرفی کافران و منافقان پرداخته که از جمله می‌توان به آیات سـوره بقره و توبه و سـوره منافقون و مانند آن‌اشاره کرد. توجه ویژه قرآن به منافقان از آن روست که اینان بیشتر در حوزه جنگ نرم و تسـلط بر اذهان و قلوب توجه دارند و با مشابه و متشابه‌سازی از حقیقت و یا تمسخر اهل حق بر آن هستند تا مومنان را از حق و گرایش و استقامت بر مدار آن باز دارند.

منافقان دشمنان داخلی هستند که به عنوان شهروندان امت اسلام در همه جا حضور دارند و از اسرار خانه با خبر می‌باشند و راه‌های تسلط را می‌شناسند و ضعف و سستی‌های مومنان را می‌دانند. خطر منافقان از آنجا بیشتر است که همراه و همگام مومنان حرکت می‌کنند و شناخت آنها بسیار سخت و دشوار است. آنان چشم و گوش دشمنان هستند و اسرار را منتقل می‌کنند و در جبهه داخلی اختلاف و تفرقه می‌افکنند و روحیه مردم را تضعیف و روان ایشان را تخریب می‌کنند.

از نظر قرآن لازم اسـت که مومنان این دشمن داخلی و خانگی را به خوبی بشناسـند و با استفاده از ابزار نشانه شناسی هر گونه تحرکی را از آنها سلب کرده و اجازه ندهند تا آسیب‌های سخت و خطرناکی به جامعه و امت اسلام وارد سازند.

در جنگ نرم، نشانه‌شناسی مسئله مهم و اساسی است؛ زیرا دشمن حرکت‌های خزنده‌ای را در شکل فتنه‌ها سامان می‌دهد که شناخت حق از باطل در آن دشـوار است. بنابراین، با نشانه شناسی می‌توان دشمن داخلی را شـناخت و حرکات خزنده آنان را زیر نظر داشـت و واکنش مناسبی علیه آن نشان داد.

اگر به آیات قرآن درباره منافقان توجه شود، به خوبی دریافت می‌شود

از نظر قرآن، منافقان به لحاظ روان‌شناختی مردمـان بیمار روحی و روانی هسـتند و دل‌هایشان بیمار اسـت. همین بیماری روانی اسـت که قدرت تشخیص حق از باطل را از آنها می‌گیرد.

که تحلیل قرآن بیشتر بر نشانه شناسی است (محمد، آیه ۳۰) تا از این طریق تحلیل روان شـناختی و روش شناختی از دشمن داخلی یعنی منافقان ارائه دهد و آنان را به امت بشناسد و ملاک‌های شناسایی خودی از غیر خودی را در جامعه اسلامی تبیین کند.

نشانه شناسی دشمن در جنگ نرم

خداوند در آیات توبه به تحلیل منافقان، این دشمنان داخلی در دو حوزه روان شـناختی و روش شناختی پرداخته است تا به مومنان این امکان را بدهد تا خودی را از غیر خودی باز شناسـند و اجازه ندهند تا دشمن با عنوان خودی اهداف خود را پی گیرد و به آن برسد.

از نظر قرآن، منافقان از نظر روان شـناختی مردمان بیمار روحی و روانی هسـتند و دل‌هایشان بیمار است.(انفال، آیه ۴۹) همین بیماری روانی اسـت که قدرت تشخیص حق از باطل را از آنها می‌گیرد. از آنجا که از نظر منافقان، حقیقت تنها در چارچوب محسوسـات و معیارهای عقل مادی دیده و شناخته می‌شود، مومنان انسان‌های فریفته‌ای هستند؛ زیرا اینان هرگاه در میدان جنگ و جهاد وارد می‌شـوند، به جای عقل حسابگر، عاشقانه و دیوانه وار به صفوف دشمن می‌زنند و گمان می‌کنند که بیست نفر بر دویست نفر یا دست کم صد نفر بر دویست نفر و هزار بر دوهزار نفر از دشـمنان غالب خواهنـد بود(انفال، آیات ۶۵ و ۶۶) و بی‌هیچ تجهیزات پیشـرفته جنگی می‌توانند دشمن دارای سلاح‌های مدرن و کامل را شکست دهند.

از نظـر منافقان، مومنان انسـان‌های دیوانه و بی‌عقل می‌باشـند، در حالی که آنچه مومنان را به حرکت و جهاد علیه دشـمنان مسـلح می‌کشاند و آنان عاشقانه به جنگ می‌پردازند و بر چند برابر دشمن از نظر نفرات و تجهیزات غلبه می‌کنند، توکل ایشان به خداوند است، در حالـی که منافقان هرگز در تحلیل‌های خود، به این عنصر اصلی یعنی توکل مومنان بر خداوند توجهی ندارند و آن را جزو معادله محسـوب نمی‌کنند.(انفال، آیه ۴۹)

از خصوصیات روان شناختی منافقان می‌توان به دنیادوستی آنان اشاره کرد. اصولا آنان به این دلیل به عنوان شهروندان امت اسلام در آمدند و از کفر علنی به کفر مخفی رو آوردند، تا بتوانند از مواهب جامعه اسلامی بدون هیچ هزینه‌ای بهره برند. از آنجا که شـامه اینان نسبت به مسائل دنیوی تیز و تند است، وقتی محاسبه می‌کنند و می‌بینند که موفقیت با

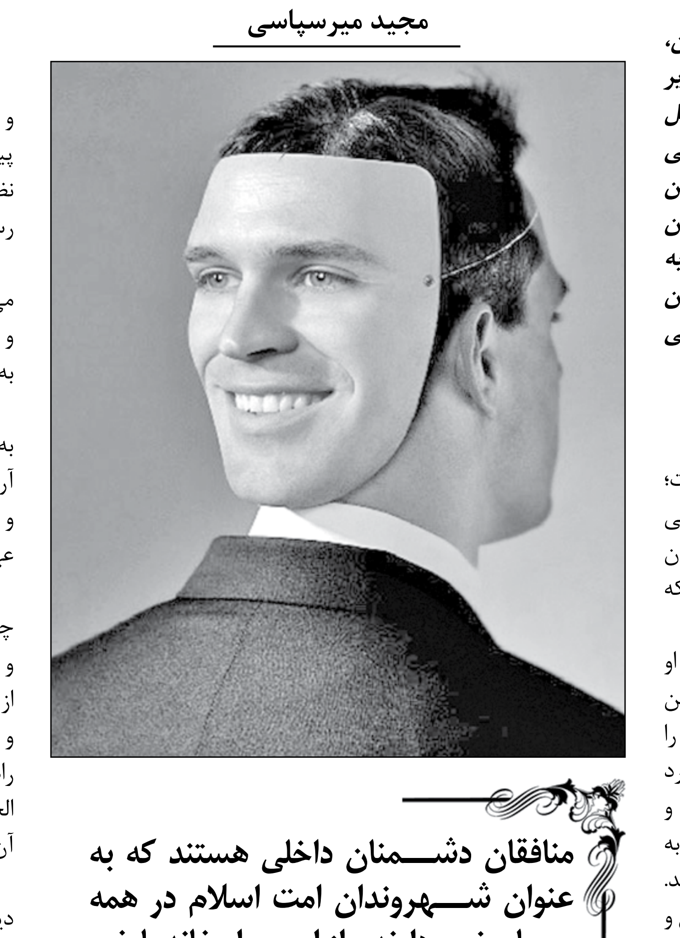

منافقان دشـمنان داخلی هستند که به عنوان شـهروندان امت اسلام در همه جـا حضور دارند و از اسـرار خانه با خبر می‌باشند و راه‌های تسلط را می‌شناسند و ضعف و سستی‌های مومنان را می‌دانند. خطر منافقان از آنجا بیشتر است که همراه و همگام مومنان حرکت می‌کنند و شناخت آنها بسیار سخت و دشـوار است. آنان چشم و گوش دشمنان هستند و اسرار را منتقل می‌کنند و در جبهه داخلی اختلاف و تفرقه می‌افکنند و روحیه مردم را تضعیف و روان ایشان را تخریب می‌کنند.

مومنان است، با آنان همراه می‌شوند تا از حضور در جبهه برای دستیابی به امکانات مادی دنیوی سود برند. از این رو، اگر دریابند که مومنان در هر جنگی موفقیتی کسب خواهند کرد، در آن حضور خواهند یافت.

آنان دسترسـی آسـان و راحت به ثروت و قدرت را دوست دارند و هرگز حاضر نیسـتند تا برای دستیابی به ثروت و آسایش و آرامش هزینه‌ای بپردازند.(توبه، آیه ۴۲)

برای شناخت خودی از غیرخودی می‌بایست از منافقان خواست تا در جبهات و مشکلاتی که جامعه با آن رو به‌رو می‌شود، با امت همراه شـوند؛ زیرا با این آزمون می‌توان خودی را از غیرخودی و منافق را از مومن شناخت. بنابراین، اگر اجازه خواستند و بهانه و عذر تراشی کردند، نمی‌بایست پذیرفته شود؛ زیرا راه شناخت خودی از غیر خودی همین آزمون‌های سخت است که جامعه با آن روبه‌رو می‌شود و می‌توان مومنان مجاهد با مال و جان را از منافق‌گریزان از خودگذشـتگی را شناخت. (توبه، آیات ۴۳ و ۴۴)

از دیگر ویژگی‌های روان‌شناختی منافقان این است که انسان‌های شـک آلود و مرددی هستند. این تردید در آنان چنان موج می‌زند که نمی‌توانند تصمیم قاطعی بگیرند. از این رو، همواره سرگردان هستند و به سـادگی می‌تـوان این تردید و دودلی را در آنان مشـاهده کرد. (توبه، آیه ۴۵)

البته خداوند نمی‌خواهد که منافقان در جبهات و مراکز حسـاس نظامی و امنیتی حضور یابند؛ زیرا اگر حضورشـان موجب می‌شود تا حقیقت آنان آشـکار شـود و خودی از غیر خودی شناخته شود، ولی خطر حضور آنان در این مراکز بیش از سـودی است که از این حضور نصیب مومنان و امت اسـلام می‌شـود؛ چرا که حتی اگر تجهیزات و نفرات آنان خوب و مفید دارای تخصص باشـد، ولی حضور آنان عامل فتنه و جاسوسـی است.به این معنا که آنان با حضور در میان مومنان در مراکز حسـاس نظامی و امنیتی، در اندیشه فتنه‌گری هستند و با آمیختن حق و باطل اجازه نمی‌دهند تا مسـائل شفاف و روشن باشد و مومنان تصمیم درستی اتخاذ کنند. ضمن اینکه حضور آنان در این مراکز امکان جاسوسی به آنان را فراهم می‌کند و موجب می‌شود تا به عنوان چشم و گوش دشمن عمل کنند و اخبار حساس را به دشمنان برسانند.(توبه، آیات ۴۶ و ۴۷)البته فتنه‌گری آنان تنها به مقطع جنگ و حضور در جبهات و مراکز حساس نظامی و امنیتی منحصر نمی‌شود، بلکه آنان در دوره صلح و آرامش جامعه اسلامی نیز دست از فتنه‌گری بر نمی‌دارند و تا زمانی که رسوا نشده‌اند و حقیقت آشکار نشده است به کار خود ادامه می‌دهند تا جامعه رنگ آرامش و آسایش را به خود نبیند. از این رو وقتی فتنه‌ها بر ملا می‌شود و حقیقت آشکار می‌گردد و جامعه به آرامش و آسایش می‌رسد آنان به شدت این امر را ناپسند و ناخوش دارند و در این اندیشـه هستند که دوباره فتنه‌گری کنند و آتشی را بیفروزند و جامعه را به آشوب بکشند.(توبه، آیه ۴۸)

جالب این است که خود آنها اهل فتنه و فتنه‌گری هستند ولی مدعی آن هستند که شرایط را نباید به گونه‌ای در آورد که آتش در جامعه زبانه کشد و فتنه‌های خشم چون آتشفشان از میان توده‌های مردم حکومت‌و ملت را بسـوزاند. حتی به رهبر جامعه پیشنهاد می‌دهند و راهکار ارائه می‌کنند که به ما اجازه بده تا جامعه را مدیریت کنیم و شـرایط را به گونه‌ای در نیاور که فتنه‌ای پیش بیاید. در حقیقت مدعی این معنا هستند که آنها مدیر بحران‌های اجتماعی جامعه هستند و قدرت مدیریت‌شان از رهبری هم بیشتر است و بدتر اینکه مدعی این معنا می‌باشند که رفتار رهبری فتنه انگیز است.

در حالی‌که خود اینان سـر فتنه هسـتند و خـود در فتنه‌ای که می‌سـازند می‌افتند و در آن دسـت و پا می‌زنند و سـاقط می‌شوند؛ چـرا کـه دوزخ فتنه محیـط به آنها اسـت و آنان را بـه درون خود می‌خواند. (توبه، آیه ۴۹)

ناخرسندی از موفقیت‌های جامعه

از دیگر خصوصیات روان‌شـناختی منافقان این است که وقتی ملت و حکومت به پیروزی می‌رسـد و در جنگ روانی و جنگ نرم و سخت پیروز می‌شود و موفقیت‌هایی در عمل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و نظامی کسب می‌کند، اینان ناراحت می‌شوند و این ناراحتی خود را در رسانه‌هایشان بروز می‌دهند.

در مقابل، هر گاه حکومت‌و ملت گرفتار مصیبت و مشکلاتی سخت می‌شود که به حکم الهی وسنت خداوندی از باب ابتلا و آزمون و یا تنبیه و بیداری امت است، اینان از گرفتاری ملت و دولت خوشحال می‌شوند و به شادمانی می‌پردازند.(توبه، آیه ۵۰)

خداوند به مومنان هشدار می‌دهد که مواظب جنگ نرم این دشمنان به ظاهر دوسـت و خودی در جامعه اسلامی باشند؛ زیرا اینان هرگز از آرامش و آسـایش مردم شاد نمی‌شوند و نمی‌دانند که خداوند مدیریت و ربوبیـت همه چیز جهان از جمله تحقق مصیبت و رهایی از آن را به عهده‌دارد.

این در حالی است که مومنان بر این باورند که چه شکست بخورند و چه پیروز شوند باز آنان پیروز هستند؛ زیرا پیروزی یک امر نیک دنیوی و شهادت یک امر نیک اخروی برای آنان است. اگر موفقیتی کسب شد، از آن در دنیا و برای آخرت خود بهره می‌گیرند و اگر شکسـت بخورند و گرفتار مصیبتی شـوند از آن درس می‌گیرند و از پاداش مجاهدت در راه خـدا بهره می‌برند. از این رو خداوند پیروزی و شـهادت را (احدی الحسـنین) یکی از دو امر نیک برای مومنان می‌شمارد و مومنان نیز از آن شادان هستند.(توبه، آیات ۵۱ و ۵۲)

از دیگر خصوصیات منافقان این اسـت که اهل انفاق و احسـان به دیگران نیستند و اگر انفاقی می‌کنند از روی کراهت و ناخشنودی است تا خود را در جامعه خوب و نیکوکار نشان دهند. آنها اهل نماز نیستند و اگر نماز می‌گزارند همراه با سستی و بی‌حالی است.(توبه، آیات ۵۳ و ۵۴)

منافقان ممکن است از نظر مالی و فرزند از وضعیت بهتری برخوردار باشند؛ زیرا خداوند آنان را با مال و فرزند در دنیا عذاب می‌کند و آنها را آنچنان سرگرم دنیا می‌کند که جانشان برآید. اینان همه زندگی خودشان را می‌دوند و جان می‌کنند تا به مال بیشتر دست یابند و فرزندان خویش را در رفاه نگه دارند. این مال و فرزند جانشان را می‌گیرد و سودی از این زندگی نمی‌برند. (توبه، آیه ۵۵)

اینان خود را شهروند اسلام و امت اسلام دانسته و به ظاهر دل نگران مردم و امت اسلام و دولت اسلامی هستند و سوگند می‌خورند که همه این کارها را برای مردم می‌کنند و خود را از پاپ نیز کاتولیک‌تر نشـان می‌دهند؛ در حالی که اینان همچون ابلیس سـوگند دروغ می‌خورند تا چنانکه او با این سوگند دروغ آدم (ع) را از بهشت بیرون کرد، اینان نیز مردم را به دوزخ اندازند و گرفتار دشمنان کافر نمایند. (توبه، آیه ۵۶)

منافقان به ظاهر مردمان یک دست و متحدی هستند، در حالی که اگر خوب به اینان توجه شود دریافت می‌شود که مردمان متفرق هستند و آنچه آنها را گرد هم آورده است هدف ضربه زدن به امت اسلام به نام خودی است.(همان)

اینان مردمان ترسـو و پریشان خاطر هستند(همان) از این رو که با هر فریادی در اندیشه پناهگاه یا نهانگاه هستند و یا به دنبال راه‌گریزی می‌گردند که بگریزند. آنان چنان ترسـو و هرسان هستند که هر بانگی اگر علیه خود شود بشـنوند دنبال سوراخ موش وگریز می‌گردند و به پشت سر خودشان هم نگاهی نمی‌کنند.(توبه، آیه ۵۷)

از خصوصیات این دشـمنان داخلی این اسـت که به هر کار رهبر جامعه خرده و ایراد می‌گیرند و او را متهم به سوءاسـتفاده از قدرت و ثروت می‌کنند و اگر از بیت‌المال چیز درخوری نصیب و بهره آنان نشود

خداوند به مومنان هشدار می‌دهد که مواظب جنگ نرم دشمنان به ظاهر دوست و خودی در جامعه اسلامی باشـند؛ زیرا اینان هرگز از آرامش و آسایش مردم شاد نمی‌شوند و نمی‌دانند که خداوند مدیریت و ربوبیت همه چیز جهان از جمله تحقق مصیبت و رهایی از آن را به عهده‌دارد.

به شدت خشم می‌گیرند و همه را خائن می‌شمارند و رهبری را به این امر متهم می‌سازند. (توبه، آیه ۵۸)

در حالی که می‌بایست درآمد ملی و انفال خرج توده‌های نیازمند و آسیب پذیر جامعه شود، خواهان انباشت ثروت برای خود هستند و هر گونه اهتمام دولت به ملت نیازمند را بر نمی‌تابند.(همان و آیات ۵۹ و ۶۰)

از دیگر خصوصیات آنان اذیت و آزار نسبت به رهبر جامعه و مسئولان صادق و امین می‌باشد. جالب اینکه اگر رهبری گوش شنوایی نسبت به سـخنان آنان داشته باشد و در برخی از مواضع کوتاه بیاید تا آنان را با رافت اسلامی همراه امت کند، رهبری را به ساده‌لوحی متهم می‌سازند. (توبه، آیه ۶۱) در حالی اگر سختگیری کند بر او خشم می‌گیرند و او را بـه دیکتاتوری و عدم اهتمام و توجه به ملت و خیانت در امانت ولایت و رهبری می‌کنند.(توبه، آیه ۵۸)از دیگر خصوصیات آنان این است که هر لحظه ترس دارند که اسـناد سری و مخفی درباره آنان افشا شود و اینان در جامعه رسوا شوند. از این رو همواره از شنیدن هر آیه و خبری می‌هراسـند که شاید آنان را رسوا سازد و کارهای پنهان و اندیشه‌های باطنی و قلبی‌شان را آشکار نماید.(توبه، آیه ۶۴) اگر توطئه‌ها و رفتارهای خیانت‌آمیز آنان رو شـود و اسرارشان بر ملا گردد، می‌گویند مسئله‌ای نبود تنها داشـتیم بازی می‌کردیم و می‌خواسـتیم بدانیم تا چه اندازه هوشـیار و بیدار هستید و ارتباط ما با دشمن برای این بود که کمی با آنان بازی کنیم. به هر حال دنیا و سیاسـت، دنیای شطرنج است و در صفحه شطرنج سیاسی با شما و دشمن داشتیم بازی می‌کردیم. اینان با این کار خودشان گمان می‌کنند که خدا و پیامبرش را دست انداخته‌اند و آنان را به تمسخر گرفته‌اند.(توبه، آیه ۶۵)یکی از خصوصیات آنان این است که مردمان هنجار شکن هستند و ارزش‌ها را به بازی می‌گیرند و گرایش به ضد ارزش‌ها و نابهنجاری‌ها داشته بلکه حتی دیگران را به منکر و زشت فرمان می دهند و از کارهای نیک و خوب باز می‌دارند.(توبه، آیه ۶۷) اصولا منافقان مردمانی فاسق هستند که به زشتی‌ها گرایش علنی دارند و به نابهنجاری‌های اجتماعی و منکرات دامن می‌زنند و ارزش‌ها را به تمسخر می‌گیرند.(همان)آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از روان شناسی و روش شناختی منافقان در جنگ نرم است که دانستن آن می‌تواند ما را در شناخت آنها و مقابله با آنان یاری رساند.

سه نوع همراهی خدا

خدا همه هستی را پر کرده است؛ زیرا صمد است و صمد چیزی است که جوف ندارد و تهی نیست؛ و غنای او در بی‌نیازی مطلق است. چنین خدایی، همه جا اسـت؛ چه در آسـمان چه در زمین یا هر جای دیگر. (زخرف، آیه ۸۴) از همین رو خدا همراه همه چیز و در همه چیز است؛ ولی به تعبیر امیرمومنان علی(ع) نه ممزوج و آمیخته(نهج‌البلاغه، خطبه، آیه ۱)، بلکه این همراهی و معیت خدا، همراهی قیومی است؛ یعنی به هر چیزی هستی و وجود می‌بخشد. لذا از حقیقت وجودی خودمان به خودمان نزدیک‌تر است: وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْکُمْ وَلَکِنْ لَا تُبْصِرُونَ؛ و ما از شـما به او(محتضر) نزدیکتریم ولی نمی‌بینید! (واقعه، آیه ۸۵) و نیز می‌فرمایـد: وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ؛ بدانید که همانا خدا میان مرد و قلبش حایل است.(انفال، آیه ۲۴)

از نظر قرآن، سـه نوع معیت و همراهی میان خدا با مخلوق به‌ویژه انسان وجود دارد:

۱- معیت قیومی: اینکه خدا به عنوان هسـتی‌بخش هر موجودی با او اسـت؛ زیرا خدا «الحی القیوم» است.(بقره، آیه ۲۵۵؛ آل عمران، آیـه ۲) قرآن می‌فرماید: وَهُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنْتُمْ؛ هر کجا باشـید او با شماست.(حدید، آیه ۴)

۲- معیت رحیمی: نوع دیگر از همراهی خدا، همراهی تشـریفی و از نظر لطف و رحمت خاص رحیمی اوست. این نوع همراهی را خدا با بندگان صالح خویش دارد؛ چنانکه می‌فرماید: إِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا وَالَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ؛ به‌راستی خدا با کسانی است که تقوا می‌ورزند و کسـانی که نیکوکار هستند.(نحل، آیه ۱۲۸) و نیز می‌فرماید: وَإِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ؛ به‌راستی خدا با محسنان است.(عنکبوت، آیه ۱۶)

۳- معیت قهری: نوع سوم از معیت خدا، همراهی غضبی الهی است. خدا می‌فرماید: قَالَ کَلَّا فَاذْهَبَا بِآیَاتِنَا إِنَّا مَعَکُمْ مُسْتَمِعُونَ؛ خدا فرمود: نه چنین نیست! نشانه‌های ما را برای آنان ببرید که ما با شما شنونده‌ایم. (شـعراء، آیه ۱۵) این همراهی با موسی و هارون علیهما السلام از نوع رحیمی و برای فرعون و فرعونیان از باب معیت قهری است.

چراغ راه

وظایف حاکمان و دولتمردان

قال الامام الصادق (ع): «لیس یحب للملوک ان یفرطوا فی ثلاث: فی حفظ الثغور، و تفقد المظالم، و اختیار الصالحین لاعمالهم»

امام صادق (ع) فرمود: برای دولتمردان و حاکمان مملکتی کوتاهی در سه کار جایز نیست؛ ۱- نگهداری و حفاظت از مرزهای کشور (در مقابل تهدیدات دشـمن) ۲- رسـیدگی به ظلم‌هایی که به مردم ستمدیده (و فاقد قدرت از جانب ظالمان پرنفوذ قدرت) وارد شده است.۳- برگزیدن مومنان صالح برای تصدی پست‌های حکومتی.(۱)

۱- تحف‌العقول، ص ۳۳۳

حکایت خوبان

چرایی عدم قیام امام صادق (ع)

سدیر می گوید: به امام صادق(ع) گفتم: چه چیز شما را از قیام بازداشته است؟ امام فرمود: مگر چه شده است؟ سدیر گفت: دوستداران، شیعیان و یاوران شما زیاد است. به خدا سوگند! اگر امیرالمومنین این مقدار یاور داشت کسی طمع در خلافت نمی‌کرد. امام فرمود: یاوران من چند نفرند؟ سدیر گفت: صد هزار نفر امام فرمود: صد هزار! او گفت: بله. بلکه دویست هزار. امام فرمود: دویست هزار! سدیر گفت. آری. بلکه نصف دنیا. امام سکوت کرد. سدیر گوید: راهی سرزمین «ینبع» شدیم. امام در میان راه چشمش به جوانی افتاد که چند راس بزغاله را می‌چراند. فرمود: اگر تعداد شیعیان من به عدد این بزغاله‌ها بود از قیام و نهضت باز نمی‌ایستادم. سدیر می‌گوید: بزغاله‌ها را شمارش کردم بزغاله‌ها هفده راس بودند. (۱)

۱- الکافی، ج۲، ص ۲۴۲

پرسش و پاسخ

واکنش امام صادق(ع) در برابر قیام‌های معاصر

پرسش:

امام صادق(ع) که در زمان خود بـه جهاد علمی و تعلیم و تربیت شاگردان زیادی پرداخت چه واکنشی نسبت به قیام‌های معاصر خود، نشان می‌داد؟

پاسخ:

ائمه معصومین(ع) در راسـتای رسالت و وظیفه الهی، برای تحقق حکومت اسلامی جدیت و تلاش فراوانی داشتند. امام صادق(ع) علاوه بر نهضت علمی و فکـری که در جامعه ایجاد نمود؛ اهتمام خاصی به نظام رهبری و امامت اصیل اسـلامی داشت. حمایت‌های پیدا و پنهان امام صادق(ع) از نهضت‌های اصیل و عدم همکاری آن حضرت با قیام‌های انحرافی نشـان‌دهنده مواضع دقیق و الهی امام دربرابر حکومت‌های سیاسی زمان خود است.

از میان قیام‌ها و نهضت‌های زمان امام صادق(ع) مانند: قیام زیدبن علی(ع)، قیام محمد «نفس زکیه» و قیام ابومسـلم خراسانی، حضرت قیام زیدبن علی را تایید و اصالت نهضت زید را مورد تصدیق قرار می‌دهند.

در اینجـا به نحو اجمال به قیام زید و حمایت‌های امام صادق(ع) از آن قیام را بیان می‌کنیم:

زید، فرزند امام زین‌العابدین(ع) مردی عابد، انسانی پرهیزکار، فقیهی شجاع و سخاوتمند بود.(۱)

زید به قصد شکایت از فرماندار مدینه، خالدبن ولید بن عبدالملک بن حرث راهی شام شد. هشام نه‌تنها به شکایت او توجهی نکرد، بلکه به او اهانت نمود و دستور داد او را به مدینه بازگردانند.

زید می‌گوید: من در مجلس هشام بودم که به رسول گرامی(ص) اسلام اهانت شد. اما هشام هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان نداد. بدین خاطر اگر جز یک نفر همراه نداشته باشم قیام خواهم کرد(۲).

زید به کوفه برگشـت و سپاهی تشـکیل داد و با استاندار عراق، یوسف بن عمر ثقفی درگیر شد و سرانجام به شهادت رسید. درباره قیام زید روایاتی از امام صادق(ع) رسیده است که بیانگر حمایت آن حضرت از قیام اوست. اینک بخشی از این روایت‌ها را نقل می‌کنیم:

۱- امام صادق(ع) فرمود: «فانظروا علی ای شـی تخرجون لاتقولوا خرج زید فان زیدا کان عالما و کان صدوقا و لم یدعکم الی نفسه و انما دعاکم الی‌الرضا من آل‌محمـد(ص) ولو ظفر لوفی بما دعاکم الیه.»؛ نگاه کنید که با چه هدفی قیام می‌کنید. نگویید زید خروج کرد. زید دانشمند و بسیار راستگو بود و مردم را به سـوی خویش نمی‌خواند، بلکه به برگزیده آل محمد(ص) دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد به آنچه مردم را بدان دعوت می‌نمود، وفا می‌کرد(۳).

زیدبـن علی فرمود: در هر زمان مردی از ما، اهل بیت علیهم‌السـلام وجود دارد که به خدا به وسیله او بر مردم احتجاج می‌کند. حجت این زمان فرزند برادرم، جعفربن محمد(ع) اسـت. هرکس او را پیروی کند گمراه نمی‌شود و مخالف او هدایت نمی‌یابد(۴).

۲- امـام رضا(ع) می‌گوید: پدرم فرمـود: امام صادق(ع) فرمود: خدا رحمت کند عمویم زید را! او به برگزیده آل محمد دعوت می‌نمود و اگر پیروز می‌شـد به آن وفا می‌کرد. او در رابطه با نهضت خویش با من مشورت نمود. به او گفتم: اگر می‌خواهی به دار آویخته شوی قیام کن. امام رضا(ع) می‌گوید: پدرم فرمود: هنگامی‌که زید از محضر امام صادق(ع) خارج شد، امام فرمود: «ویل لمن سمع و اعیئه فلم یجبه»؛ وای بر کسی که ندایش را بشنود و او را همراهی و اجابت نکند(۵).

۳- ابن سـیابه می‌گوید: امام صادق(ع) به من هزار دینار داد و فرمود: این‌ها را در میان فرزندان کسانی که همراه زید به شهادت رسیده‌اند، تقسیم کن(۶).

۴- فضیل، یکی از سـپاهیان زید می‌گوید: خدمت امام صادق(ع) رسـیدم. حضرت فرمود: آیا تو در جنگ با شامیان همراه عمویم بودی؟

گفتم: بله، حضرت فرمود: چه‌قدر از آنان را کشتی؟ گفتم: شش نفر.

حضرت فرمود: شـاید دچار شک گشته‌ای؟ پاسخ دادم: اگر شک داشتم که آنان را نمی‌کشتم. حضرت فرمود: خدا مرا در ثواب خون‌های آنان شریک سازد. به خدا قسم! عمویم زید و اصحابش جزء شهدا هستند. مانند علی‌بن ابیطالب(ع) و اصحاب او(۷).

مرحوم مجلسی می‌نویسد: اگرچه اخبار درباره زید مختلف است اما بیشترین اخبار بیانگر این است که او به خاطر انتقام‌جویی از قاتلان امام حسین(ع) و امر به معروف و نهی از منکر قیام نمود و به برگزیده آل محمد(ص) دعوت می‌نمود. من در کلام دانشمندان شیعه نظری در مخالفت آن‌چه گفته شد، ندیدم(۸).

پی‌نوشت‌ها

۱- ارشاد مفید، ص ۲۵۱
۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص۱۹۲
۳- وسائل‌الشیعه، ج۱۱، ص ۳۵
۴- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۳
۵- وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۸
۶- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۰
۷- همان، ص ۱۷۱
۸- مرآةالعقول، ج۴، ص ۱۱۸

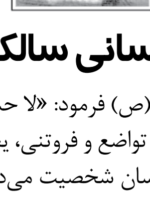

سلوک عارفانه

تواضع، ملاک شخصیت انسانی سالک

(بدان ای سالک راه خدا!) پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «لا حسب الا بالتواضع» هیچ شخصیتی نیست مگر به سبب تواضع و فروتنی، یعنی تواضع و فروتنی است که در اجتماع بشری به انسان شخصیت می‌دهد. (مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص ۳۰۰) در همین منبع صفحه ۲۹۸ روایتی از امام زین‌العابدین(ع) آمده اسـت که می‌فرماید: «لا حسب لقریشی و لاعربی الا بالتواضع» برای شخصی که از قریش باشد، و برای کسی که عرب باشد، شخصیتی نیست مگر به سبب تواضع. یعنی محور از نظر شخصیت در جامعه بشری عبارت از تواضع است. ظاهر این دو روایت و ظهورشان این است که در دنیا محور شخصیت در جامعه بشری، تواضع است. (۱)

۱- اخلاق ربانی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ص ۱۴۲